تعلیقات آیت‌الله جعفری بر اصول کافی، شش باب از کتاب الحجّة

ترجمه: مینا اسکویی*

مهدیه مفیدی**

چکیده: آیت الله شیخ محمّد رضا جعفری ضمن ترجمهٔ انگلیسی کتاب اصول کافی، تعلیقات ارزشمندی بر آن افزوده است. در این گفتار، تعلیقات نگارنده بر شش باب کافی آمده است. نگارنده در این تعلیقات، دربارهٔ درون‌مایهٔ احادیث، خصوصا در باب تحریف نشدن قرآن نکات مهمّی بیان کرده است.

کلید واژه: کافی، کتاب الحجّة ؛ تاریخ شیعه، قرن دوم هجری (هشتم میلادی) ؛ قرآن - تحریف ناپذیری.

اشاره

و شوال ۹ سفینه رایهٔ رترجمه انگلیی طسول کافی ـ که به قلم عالمانهٔ حضتو رآیه للّا شیخ ّ محوضا جعوفی جفی انجام شده ـ توضیحی رائه شد رترجمهٔ سوفی شوخلیی زا تعلیقا شلیل که و آن سخه رایذ و مو توجه نلنیوان رقرا وگفه و شوالهلی ۹

* . کارشناس ارشد زبان و ادبیات انگلیسی. **. کارشناس زبان انگلیسی، دانشگاه الزهراء.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

* ص ۱۳۷، باب نادر، ح ۱، ذیل «صلّی الله علیك»:

معمولاً پس از آنکه کسی عطسه می‌کند، به او می‌گویند: «عافیت باشد [یرحمك الله]»؛ اگرچه امامان نیازی به این‌گونه دعاها ندارند. ایّوب‌بن نوح به همین دلیل سؤالش را مطرح کرد.

* ص ۱۳۸، همان باب، ح ۲، ذیل «السلام علیك یا بقیّة الله»:

امام مهدی را بقیّة الله می‌نامند؛ زیرا امامان دیگر همگی از دنیا رفته‌اند، ولی ایشان همچنان در قید حیات‌اند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

* ص ۱۳۸، همان باب، ح ۳، ذیل «نمیر أهلنا»:

قصد امام در اینجا، ایجاد پیوند لغوی میان «امیر» و «یمیر» نبوده است. «امیر» صفت از مادّهٔ «أ م ر» به معنای «امر کردن»؛ ولی «یمیر» فعل ناقص، سوم شخص مفرد از مادّهٔ «مار» به معنای فراهم کردن است. نکتهٔ این حدیث آن است که حضرت علی علیه‌السلام را به دلیل قدرت دنیوی ایشان که او را از دیگران متمایز می‌کند، امیرالمؤمنین نمی‌خواندند؛ بلکه قدرت ایشان ناشی از «پشتوانهٔ» علم دین است که توسّط پیامبر به ایشان اعطا شده تا پس از او نیز برای ادامهٔ راه امامت، به امامان دیگر اعطا شود.

* ص ۱۴۰، باب فیه نکت و نتف من التنزیل في الولایة، مقدّمهٔ باب:

این یکی از فصلهای کافی است که لازم است توضیحاتی دربارهٔ آن داده شود. یادداشتهای ذیل باید پیش از مطالعهٔ متن خوانده شوند. این بخش، برخی موضوعات پیچیده را دربارهٔ متن بیان می‌کند که در فصلهای قبل و بعد، با آنها برخورد خواهیم کرد.

۱. از ۹۲ حدیث در این فصل، ۶۶ مورد ضعیف است؛ ۱۳ مورد مجهول (یعنی نقل‌کنندهٔ آنها در اسناد ناشناخته است) و ۲ مورد یعنی ۹۱ و ۹۲ مرسل است؛ یعنی بدون اسناد، و یک حدیث مرفوع است. هیچ‌یک از این ۸۲ مورد، قابل اطمینان نیستند و ۱۰ مورد هم رها شده‌اند. از میان ده حدیث، ۶ حدیث صحیح هستند، و براساس نظر مجلسی، «مجهولون کالصحیح»اند؛ یعنی دارای نقل‌کننده‌های ناشناخته در اسناد هستند؛ امّا مجلسی آنها را در موقعیّت صحیح قرار می‌دهد. دو حدیث موثّق‌اند؛ یعنی با اینکه صحیح نیستند، قابل استناد شناخته شده‌اند. (مرآة العقول، ج ۵، ص ۱ـ۱۶۰) به‌خوبی، روشن است که مجلسی بیش از دیگران می‌توانست موقعیّت یک حدیث را صحیح شناسایی کند. لذا آنچه را در این فصل آمده است،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

نمی‌توان پایه و اساس کشف عقاید امامان دربارهٔ عقیده‌شان دانست؛ حتّی اگر آنان چنین استنادی می‌کردند، شواهد به‌دست آمده از اسناد به تنهایی، کافی نیست و معنایی که امامیها به متون استناد می‌دهند، باید علاوه بر آن مورد توجّه قرارگیرد.

۲. برای تفسیر این حدیثها، آنها را به چند گروه تقسیم می‌کنیم. هرکدام از این احادیث دارای بُعد ویژه‌ای است که باید توضیح داده شود. در تمام این طبقه‌بندیها، تنها به اوّلین نمونه‌ها ـ که در این فصل مطرح می‌شوند ـ اشاره شده است. در غیر این‌صورت، این پانوشت به اندازهٔ یک بخش اصلی طولانی می‌شد. حدیثهای دیگر، در هریک از طبقه‌بندیها ارائه شده و قابل مقایسه با مثالهای توضیح داده شده می‌باشد.

الف) نخستین طبقه‌بندی شامل حدیثهایی است که آیه‌ای از قرآن را با ارائهٔ یک معنای ویژه، تفسیر می‌کنند؛ مانند حدیث ۷ که «القربیٰ» را به امامان تفسیر می‌کند، نه هرکسی که خویشاوند پیامبر است؛ یا حدیث ۱۳ که «امّة» را امامان معنا می‌کند. سایر نمونه‌ها عبارت‌اند از: شماره‌های ۱۵، ۲۲، ۲۳، ۲۸، ۴۴، ۵۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰ تا ۷۲، ۷۷ و ۸۱. همچنین این بخش به متنهایی اختصاص دارد که نشان‌دهندهٔ وقایع خاصّ‌اند (شأن النزول، یعنی با اینکه آیه دارای معنایی عمومی است، ارتباطی ویژه با یک واقعهٔ خاص یا فرد ویژه دارد. رجوع شود به حدیث ۶۹ و ۷۱). همچنین آیاتی که دربارهٔ چند واقعهٔ متفاوت بودند، امّا در حقیقت، یک مطلب را نمایان می‌کردند؛ مانند حدیث ۷۳.

ب) دومین طبقه‌بندی شامل مثالهایی از «ذکر المصداق الخفیّ» است که برای مرجعی دور از ذهن به کار می‌رود. برای مثال، در حدیث شمارهٔ یک می‌خوانیم: «چیزی که توسّط روح‌القدس بر قلبت نازل شده است.» این عبارت هم به کتاب وحی شده و هم به ولایت امیرالمؤمنین به عنوان یک حجّت الاهی برمی‌گردد. همچنین، حدیث ۶ هم در این طبقه‌بندی قرار می‌گیرد که در آن امام علیه‌السلام توضیح

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

می‌دهد که نخستین چیزی که از کلمهٔ «فرستاده شده» به ذهن می‌رسد، قرآن است، امّا ولایت هم مصداق «**أنزل إليهم**» است. دیگر حدیثها که در این طبقه‌بندی جای می‌گیرند، عبارت‌اند از: ۱۱، ۱۸، ۱۹، ۳۰، ۴۲، ۴۸ تا ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۷۸، ۸۴، ۸۵ و ۸۸.

ج) این طبقه‌بندی شامل تفاسیر حدیثهایی می‌شود که ما به عنوان «ذکر اهمّ المصادیق» می‌شناسیم و به بهترین مرجع عبارتها توجّه دارند. برای مثال، در حدیث ۲ عبارت «امانت» توضیح داده شده است. تفاسیر متعدّدی در متون، برای این عبارت عرضه شده است؛ مانند: مسئولیّت پذیرفتن توحید و مسئولیّت پذیرش نبوّت. امام عبارت را به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام تفسیر می‌کند، زیرا پذیرش توحید آسان‌تر از پذیرش نبوّت است و پذیرش نبوّت، آسان‌تر از پذیرش ولایت است. لذا پذیرش ولایت، دشوارترین امر است. بنابراین، مهم‌ترین امانت برای قبول مسئولیّت است که مردم در دنیای ارواح قبل از خلقت این جهان، پذیرفتند (= عالم الذّر؛ بنگرید: حدیث ۴ و دیگر احادیث این فصل).

در حدیث ۳، امام واژهٔ ایمان را به ولایت تفسیر می‌کند؛ زیرا دشوارترین (و لذا مهم‌ترین و لازم‌ترین) جزء اعتقادی است که عدم قبول آن می‌تواند باعث گمراهی مؤمنان شود. دیگر حدیثهای این طبقه‌بندی عبارت‌اند از: ۵، ۹، ۱۰، ۱۶، ۲۰، ۲۹، ۳۳ تا ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۶۶، ۷۷، ۸۲، ۸۳ و ۸۵.

د) حدیثهایی که در این طبقه‌بندی قرار می‌گیرند، شامل تفاسیر گفته‌هایی‌اند که فضایی کلّی دارند و یک مرجع ویژه را شامل می‌شوند؛ مانند آنچه در حدیث ۴ آمده است که در آن، آیه به «برخی از شما» یعنی مؤمنان و «برخی از شما» یعنی کافران اشاره دارد و امام در توصیف آن، شرایط ایمان به ولایت را می‌گنجاند. (نیز بنگرید: حدیث ۷۴) این طبقه‌بندی شامل تفسیر آیاتی می‌شود که دربارهٔ یک واقعهٔ خاصّ نازل شده‌اند و یک مفهوم کلّی از آن استنباط می‌شود. این مفهوم کلّی شامل

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

چیزی می‌شود که امام آن را آیهٔ کلّی می‌داند (مانند حدیث ۸۷) و به بت‌پرستانی اشاره دارد که از امام دربارهٔ هوشمندانه بودن رسالت می‌پرسند؛ امّا پاسخی کلّی به پرسشهایی هم هست که دربارهٔ منشأ الاهی برخی از موضوعات که امام به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام تفسیر می‌کند، اشاره دارند.

ه) این طبقه‌بندی شامل احادیثی می‌شود که به تأویل قرآن یا به معنای باطنی آن اشاره دارد. تأویل (که به معنای بازگشت به معنای اصلی است) دارای دو شکل است: نخستین مورد به منشأ زبان‌شناسی کلمه یا عبارت مربوط می‌شود؛ و دومین شکل، به معنای اصلی یا اوّلیّهٔ عبارت یا کلمه سر و کار دارد. در اینجا، دومین شکل تأویل منظور نظر ماست. در قرآن نیز آیات به دو بخش محکمات و متشابهات تقسیم می‌شود: آیات محکم آیاتی‌اند که تنها یک تفسیر از آنها امکان‌پذیر است؛ در حالی که متشابهات، آیاتی‌اند که مضامینشان روشن است (ظاهر)، امّا می‌توان معنای دیگری (باطن) هم برای آنها ارائه داد. با این حال، همان‌طور که در حدیث ۱ از فصل ۲۲ کتاب الحجّة (**باب أنّ الراسخين في العلم هم الائمّة** علیهم السلام) دیدیم، پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود، به فردی برمی‌گردد که دانش ارائه تفسیر درست از معانی باطنی به او سپرده شده، یعنی چه کسانی راسخ در علم‌اند. بنابر تعبیر امامان، این توانایی به پیامبر و امامان داده شده است و این امر با «تنزیل» که منحصراً از سوی پیامبر گرفته می‌شود، متفاوت است. نکتهٔ دیگر که نمونهٔ آن در حدیث ۹۱ ارائه شده است، در تفاوت آشکاری که میان بخشهای توضیحی تنزیل و تأویل وجود دارد، قابل مشاهده است. تنزیل طبقه‌بندی گسترده‌تری نسبت به قرآن است و به قرآن و بخشهای توضیحی دیگری اشاره دارد که توسّط جبرئیل بر پیامبر نازل شده است. امّا تأویل به توضیحاتی گفته می‌شود که توسّط آنچه از دانش نشئت می‌گیرد، ارائه می‌شود که البتّه در سراسر تنزیل رخ نمی‌دهد. در پایان همان حدیث، تصریح می‌شود که عبارت توضیحی «او امیرالمؤمنین را در نظر داشت» جزء تنزیل است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

سخن‌گو (متکلّم) از عبارت «منظور او این بود» استفاده کرده و نه «منظور من این بود». پس نتیجه می‌گیریم که این بخش، بخشی از قرآن نبوده است. بنابراین، در اینجا اشارهٔ آشکاری به بخشهای توضیحی‌ای که از طریق جبرئیل نازل شده، وجود دارد؛ لذا این بخش، بخشی از تنزیل می‌باشد و نه بخشی از قرآن. در حدیث ۱۴ این فصل، موضوع را بیشتر مورد بررسی قرار داده‌ایم. آنها که «رسوخ در علم ندارند»، از ماهیّت چندگانه‌ای برخوردارند که [در این صورت] معنایی را می‌رسانند که مناسب هدفشان باشد و آنها را به هدفشان نزدیک‌تر کند. برای فهمیدن معنای صحیح باطنی آیات، باید بعد از پیامبر به امامان متوسّل شد، زیرا آنان آگاه به معنای اصلی آنها هستند و قادرند که بیان کنند کلمه یا عبارت به چه معنایی برمی‌گردد.

همان حدیث، تفاوت بین آیات محکم و متشابه قرآن و همین‌طور هدایت قابل اعتماد و غیرقابل اعتماد را بیان می‌کند. هدایت قابل اعتماد، توسّط کسانی است که خود مرتکب خطا نمی‌شوند (معصومین) و توسّط کسانی که در هدایت خطا نمی‌کنند و مانند اُم یا اصل کتاب و آیات محکم‌اند؛ در حالی که ادّعای دیگران دربارهٔ هدایت‌گری، غیرقابل اعتماد است؛ مانند آیات متشابه، آنگاه که تأویلشان توسّط کسانی ارائه شود که راسخ در علم نیستند.

با این همه، باید توجّه داشت که همان‌گونه که آیات متشابه نیازمند تأویل‌اند، برای آیات غیرمتشابه هم می‌توان تأویل داشت. در حدیث ۳۱، آیه‌ای از سورهٔ بقره تفسیر شده است که همان آیه در سورهٔ مائده نیز آمده (۵: ۷۰)، و از آن برمی‌آید که در رابطه با بنی‌اسرائیل (آن آیات) وحی شده است. امام براساس «رسوخ در علم»، برای آن تأویلی ارائه می‌کند که محتوای مشابه آیات، قابل اطلاق بر محمّد ﷺ و علی به عنوان مولی، و پیامدهای آن در میان مسلمانان باشد.

از این (تأویل) می‌توان دریافت که معنای باطن این آیه، آن است که همان‌گونه که بنی‌اسرائیل هر آنچه را خوش نمی‌داشتند از جانب پیامبرانشان نمی‌پذیرفتند،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

برخی مسلمانان نیز از پذیرفتن دستورهای الاهی در مورد ولایت خودداری کردند؛ زیرا خوشایندشان نبود و دیگران را برگزیدند. بنی‌اسرائیل نیز چنین کردند و برخی از پیامبرانشان را که منصوب از جانب خدا بودند، به قتل رساندند. (رجوع شود به احادیث ۸۸، ۸۰، ۷۹، ۷۶، ۷۵، ۶۷، ۶۱، ۵۴، ۴۶، ۴۱)

و) در این دسته‌بندی، احادیثی آمده که براساس نوع اوّل تأویل ـ که در بخش بالا بحث شد ـ دارای تأویل زبانشناسی است. یکی از انواع تأویلهای زبان‌شناسانه، در حدیث ۳۸، در رابطه با کلمهٔ «مصلّین» ارائه شده و بیان شده که «مصلّین» دو معنادارد: یکی، کسی که نماز می‌خواند و دیگری، اسبی که در یک لحظه به مقصد می‌رسد. نخستین معنا، معنایی بسیار مشخّص است و تنها معنای دوم است که براساس تأویل درست (یعنی تأویلی که امام ارائه کرده) باید پذیرفت.

۳. سؤال از تحریف در متن قرآن:

در این فصل، به ارائهٔ دیدگاه شیعه می‌پردازیم؛ دربارهٔ متن قرآن همان‌گونه که در نزد مسلمانان موجود می‌باشد و اینکه آیا این قرآن شامل تمام متنی است که بر پیامبر نازل شده و هیچ حذف و اضافه‌ای در آن نشده است. در لوای این سرفصل، به احادیثی که به این سؤال مرتبط می‌شوند نیز می‌پردازیم.

الف) واژهٔ تحریف برگرفته از ریشهٔ «ح ـ ر ـ ف» است و دو صیغهٔ حَرَفَ و حَرَّفَ نیز معنای مشابهی را می‌رسانند: یعنی «تبدیل چیزی از راه و یا شیوه مناسب آن» یا «تغییر (دستکاری) کلمات از معنای درستشان» (رجوع شود: Lane، بخش ۲، ص ۵۴۹). لغت تحریف در بحثهایی که دربارهٔ محتوای قرآن صورت می‌گرفته به کار می‌رفته؛ زیرا خود آن در سه جا در قرآن ذکر شده است:

ـ برخی از یهودیان کلمات را از جایشان تغییر می‌دهند **(یُحرّفون)**. (نساء (۴) / ۴۶)

ـ به دلیل پیمان‌شکنی‌شان، آنها را لعن و دلهایشان را دچار قسوت کردیم. آنان کلمات را از جای خود تغییر می‌دهند. (مائده (۵) / ۱۳)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

ـ یهودیان، سخت، شنوندگان دروغ‌اند؛ شنوندگان‌اند برای گروهی دیگر که نزد تو نیامده‌اند (جاسوس آنهایند). آنان کلمات را از جایگاه خود تغییر می دهند. (مائده (۵) / ۴۱)

ب) از دو معنای تحریف که در بالا به آن اشاره شد، دو بحث دیگر نیز در دنباله ارائه می شود: در اوّلی موضوع تغییر در مکان یک کلمه است به هدف تغییر در معنایی که سخن‌گو خواهان انتقالش بوده (تحریف معنوی) که سه آیهٔ بالا نمونهٔ آن است. دومی دربرگیرندهٔ حذف و یا اضافهٔ کلماتی است (تحریف لفظی). و این بحث تحریف لفظی است که باعث منازعاتی بین گروههای مختلف مسلمانان شده است. دیدگاههای علمای شیعهٔ امامی در رابطه با تحریف لفظی به‌طور مفصّل در فصلی به نام «صیانة القرآن من التحریف» در کتاب البیان في تفسیر القرآن، اثر سیّد ابوالقاسم الخویی بررسی شده است. (ص ۲۱۵ به بعد)

در این زمینه، ضروری است که آیات ذیل از سوره بقره را مورد توجّه قرار دهیم:

«آیا طمع دارید که به شما ایمان آورند، در حالی که گروهی از آنها هستند که کلام خدا را می‌شنوند، سپس بعد از آن که آن را فهمیدند، تحریفش می‌کنند، در حالی که می‌دانند... گروهی از آنهایند که امّی هستند و کتاب را نمی‌دانند مگر آرزوهای خود؛ آنها فقط گمان می‌کنند. پس وای بر کسانی که کتاب را به دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: «این، از جانب خداست» تا آن را به بهای اندکی بفروشند. پس وای بر آنها، از آنچه دست‌های آنها نوشته و وای بر آنها از آنچه دست می‌باند.» (بقره (۲) / ۷۹ـ۷۵)

معنای ظاهری این آیات، تحریف لفظی است؛ اگرچه این آیات و آیات دیگری که در بالا آمده، دربارهٔ متون تورات و اناجیل‌اند و ربطی به بحث مطرح‌شده در اینجا ندارد که تنها متن قرآن را مدّ نظر دارد.

ج) از طریق نشان دادن نظرات اوّلین محدثان شیعه، روایات و نقل قولهای ذیل

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

را از شیخ صدوق می‌توان ذکر کرد:

«اعتقاد ما بر این است که قرآن که خداوند بر پیامبرش وحی کرده، همانی است که بین دو جلد (بین الدفّتین) نازل شده و همانی است که اکنون در دست مردم است و از این چیزی بیشتر نبوده است.» (ترجمه انگلیسی اعتقادات الامامیة، ص ۷۷) فرض بر این است که اگر احادیثی که از امامان نقل شده، به مثابهٔ ادلّه‌ای برای این ادّعا باشد که در قرآن تحریف صورت گرفته، محدّثان اوّلیّه از جمله شخصیّت برجسته‌ای مانند شیخ صدوق، چنین عقیده‌ای نداشته‌اند؛ پس نمی‌توان مدّعی شد که این مکتب به تحریف قرآن عقیده دارد.

د) اگر ادلّه‌ای برای علمای شیعه مبنی بر ادّعای تحریف قرآن وجود دارد، ابتدا توسط سه خلیفهٔ اوّل و دیگران مطرح شده‌است. از این‌رو، باید این سؤال را پرسید که آیا این تحریف مرتبط به تحریف معنوی است یا تحریف لفظی؟ محتمل‌ترین نتیجه‌گیری این است که در بیشتر این موارد، تحریف معنوی مورد بحث است. باید به‌خاطر داشت که در میان احادیث، نمونه‌هایی هست که در آنها هم تحریف و هم تأکید بر کامل بودن و صحیح بودن متن قرآن در کنار هم ذکر شده است. مثالی از این مورد، حدیثی است که امام پنجم، امام باقر علیه‌السلام برای سعد الخیر فرستاد.[1]

۱. در متون تاریخی، این شخص سعید الخیر نام گرفته است. وی فرزند عبدالملک‌بن مروان، دومین خلیفهٔ مروانی است (تولّد: ۲۶ / ۶۴۶ ـ خلافت ۶۸۵ / ۶۵ تا ۷۰۵ / ۸۶) (ابن‌سعد، طبقات، ج ۵، ص ۱۶۶؛ الطبری، ج ۲، ص ۱۱۷۴؛ العقد الفرید، ج ۴، ص ۴۲۰؛ ابن اثیر، ج ۴، ص ۵۱۹؛ نهایة الارب، ج ۲۱، ص ۲۷۹). ابن عساکر دربارهٔ او گوید: «سعیدبن عبدالملک‌بن مروان‌بن حکم‌بن ابی‌العاص‌بن امیّه، مشهور به سعید الخیر. او یک متألّه (مرد عبادت) بود. وقتی شب فرامی‌رسید، لباسهای خود را از تن بیرون می‌کرد و دو جامهٔ بافته شده از پشم بز می‌پوشید و به نماز می‌ایستاد و با متصوّفان کوفه همراهی می‌کرد (دکتر صلاح‌الدین المنجّد، معجم بنی‌امیّه، ص ۵۹ـ۶۰ به نقل از تاریخ دمشق).
جایگاه او در میان بنی‌امیّه و عوام در سال ۱۲۶/۷۴۴ چنان بود که زمانی که قدرت اموی رو به ضعف می‌گذاشت و مردم به تدریج در برابر آنها می‌ایستادند، مروان‌بن محمّد، آخرین خلیفه اموی به او نوشت: «از آنجا که سعید یک متألّه بود، خداوند برای هر خاندانی که آنها بر آن سلطه یافتند، ستونهایی نهاد و از آن طرق، از چیزهایی که آنان را می‌ترسانید، دورشان کرد. و تو برای ما، یکی از آن ستونهایی».
←

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

این حدیث را کلینی به دو اسناد روایت کرده است: «یکی از راههایی که آنـها کتاب (رجوع بـه ۲:۱۰۱) را ردّ کردند، از طریق تأیید حروف آن، ولی تغییر حدود آن است؛ بنابراین، آنها قرآن را به درستی نقل کرده‌اند، امّا توجّه نکرده‌اند که به چـه دستور داده است. جاهلان به این امر، خشنودند که چگونه این روایت (قرآن) به خاطر آنها سپرده شده، در حالی که علما به دلیل رها کردن توجّهشان بسیار غمگین شده‌اند.» (الکافی، جلد ۸، ص ۵۳؛ الوافی، ج ۵، ص ۲۷۴، ج ۱۴، ص ۲۴؛ البحار، ج ۷۸، ص ۳۵۹).

هـ) در مورد آن دسته از احادیث که گفته قرآن به شکلی است غیر از آنچه در متن قرآن آمده، (احادیث ۶۴، ۶۰ـ۵۸، ۴۷، ۴۵، ۳۲، ۲۷ـ۲۵، ۲۳، ۸ این باب از کافی) باید دانست که نه تنها امامیّه راوی این احادیث بوده‌اند، بلکه غیر امامیّه نیز تعداد زیادی از ایـن دست احادیث را روایت می‌کنند. این دسته احادیث را می‌توان به گروههای زیـر تقسیم کرد:

یکم) آنچه در متنِ رسیده از قرآن، نیامده است:

۱. آیة الرجم (آیهٔ سنگسار)

۲. **لاترغبوا عن آبائکم...**

← و از او خواست که مردم را از بدنام کردن خلافت ولیدبن یزیدبن عبدالملک بـازدارد. سـعیدالخیر در شورشی که علیه او بود، کشته شد. (بنگرید: طبری، ج ۲، ص ۱۷۸۵ـ۱۷۸۶؛ ابن اثیر، ج ۵، ص ۲۸۴؛ العیون و الحدائق، ج ۴، ص ۱۳۴ـ۱۳۵؛ نهایة الارب، ج ۲۱، ص ۴۷۷؛ جمهرة رسائل العرب، ج ۲، ص ۴۶۰ـ۴۶۱).

به هرحال، در منابع شیعه امامیّه، نام او به عنوان «سعد» آمده، و در تاریخ ابن‌کثیر (ج ۹، ص ۶۸) نیز آمده است. روایت زیر را شیخ مـفید از طـریق ابـوحمزه در مـورد سـعد الخـیر آورده است: «سـعدبن عبدالملک... به حضور ابوجعفر [امام باقر]علیه‌السلام رسید ـ و ابوجعفرعلیه‌السلام او را سعدالخیر نامید ـ در حالی که مانند یک زن می‌گریست... ابوجعفرعلیه‌السلام پرسید: چرا گریه می‌کنی، ای سعد؟ او گفت: چـرا چـنین نکنم؟ در حالی که از شجرهٔ ملعونه در قرآن هستم [اشاره به آیهٔ قرآن، سورهٔ اسـراء (۱۷) / ۶۰ کـه از بنی‌امیّه، به عنوان «شجرهٔ ملعونه» یاد کرده است]. امام باقرعلیه‌السلام فرمود: تو از آنها نـیستی، تـو امـوی نیستی، بلکه تو از خاندان ما هستی. آیـا نشـنیده‌ای کـلام الاهـی را کـه خـدای عـزوجل از حـضرت ابراهیمعلیه‌السلام نقل می‌کند: «فمن تبعني فإنّه منّي» [قـرآن، حـجر (۱۴) / ۳۶] (الاخـتصاص، ص ۵۸۵؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۳۸ـ۳۳۷)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

۳. **لو أنّ لابن آدم...**

۴. سوره‌ای مانند بقره

۵. سوره‌ای مانند سوره‌هایی که با «**سبح لله**» آغاز می‌شود (یعنی سوره‌های ۵۷ و ۵۹ و ۶۱)

۶. آیة الرضا

۷. سوره‌های «الخلع» و «الحقد»

۸. آیهٔ **إن جاهدو کما...**

۹. **بلّغوا عنّا قومنا...**

۱۰. دو آیه که در مصحف نوشته نشده

دوم) آیاتی که با متن مصحف موجود متفاوت است:

۱. **لم یکن...** (سوره ۹۸)

۲. **و علی الذین یصلون في الصفّ...**

۳. **و صلاة العصر...**

۴. **و لو حمیتم کما حموا**

۵. **إلّا من تاب...**

۶. **و هو أبٌ...**

۷. **أن لا یَطُوفَ بهما...**

۸. **إنّي أنا الرزاق...**

۹. **و نوائب الدهر...**

۱۰. **و یستعینون...**

۱۱. **ما سلکك یا فلان...**

۱۲. **في مواسم الحج...**

۱۳. **متتابعات**

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

۱۴. و لا محدَّث

۱۵. و الذّکر و الانثیٰ...

۱۶. إلی أجل مسمّی...

سوم) بخشهایی که از متن مصحف موجود حذف شده است:

۱. سورهٔ «احزاب»

۲. آنچه در نتیجهٔ مرگ بسیاری از حافظان قرآن در جنگ یمامَه رخ داد (دلیل فوری دعوت عثمان برای تدوین قرآن).

۳. آنچه از سورهٔ توبه از بین رفته است.

۴. آنچه مرتبط به تعداد سوره‌ها و حروف در قرآن است.

چهارم) آنجا که متن روایت شده نسبت به مصحف موجود، افزونی دارد: المعوّذتان (سوره ۱۱۴ و ۱۱۳) براساس نقل ابن‌مسعود.

همهٔ این روایات و احادیث در صحاح و مسندهای قابل قبول برای مسلمانان غیرامامی نقل شده است.

و) غیرامامیّه، نسخ قرآن را به سه نوع تقسیم می‌کنند: نسخ حکم، نسخ بخشی از متن، نسخ هر دو (یعنی بخشی ازمتن و بخشی از حکم). احادیث بالا مرتبط به نوع دوم و سوم نسخ‌اند. تمامی احادیث بالا مرتبط به حوادث بعد از رحلت پیامبر است؛ در حالی که سؤال نسخ، تنها مرتبط است با آن‌چه خود پیامبر در زمان حیات خویش نقل کرده است. اگر این نسخ اجازه‌اش توسّط غیرامامیّه اجازه‌اش صادر شده باشد، نمی‌تواند برای حمله به امامیّه برای روایت احادیث مشابهی از این نوع، دست‌آویز باشد.

۴. تمامی این بحث، برای امامیه، حول سؤال از مصحف حضرت علی علیه‌السلام است که به‌طور مفصّل، در پاورقی ترجمهٔ فصل ۳۵ از کتاب الحجّة شرحش گذشت. مبنای ترتیب مصحف علی علیه‌السلام، ترتیبی بوده که در نزول قرآن وجود داشته و به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

علاوهٔ متن قرآن، شامل بخشهایی از تفاسیری بوده که یا با وحی نازل شده یا از جانب پیامبر نقل می‌شده است. این بخشهای تفسیری در هنگام تدوین مصحف، ردّ شد.

امّا همان بخشهای محذوف بخشی از آموزه‌های امامان را تشکیل دادند. بنابراین، منظور از «وحی» (تنزیل) در این فصل، تنزیل گسترده‌تری بود که شامل بخشهای تفسیریِ وحی شده و نوشته شده توسط امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مصحفش می‌باشد. شواهد این مصحف را می‌توان در حدیث ۳۲ یافت که اشاره دارد به آنچه «در کتاب نوشته شده» که باید به یک متن مکتوب ارجاع دهد که شامل تفاسیر ارائه شده است. از آنجا که پیامبر هیچ متن مکتوبی ندارد، بنابراین، مصحف باید نسخهٔ مکتوبی از پیامبر باشد که شامل تفاسیر نیز باشد، یعنی مصحف حضرت علی.

علاوه بر آن، ما باید به سخنان غیرامامیّه پاسخ دهیم که می‌گویند: امامیّه به متون دیگری غیر از قرآن اعتقاد دارند که متعلّق به حضرت فاطمه علیهاالسلام می‌باشد و آن را صحیفهٔ حضرت زهرا و جامعه می‌نامند.

در پاورقی فصل ۴۰ از کتاب الحجة به‌طور دقیق، ماهیّت این متون توضیح داده شده و نشان داده شده که این دو، اصلاً از قرآن نیستند. مصحف حضرت فاطمه علیهاالسلام متنی است که توسّط فرشته (دربارهٔ حوادث و اتّفاقات) به حضرتش گفته شده و حضرت علی علیه‌السلام آن را نوشته است. جامعه هم مجموعه‌ای از قوانینی است که پیامبر حضرت علی املاء کرده است.

۵. قرائت قرآن و قرائت اهل بیت علیهم‌السلام . یکی از پرسشهای مرتبط با متن قرآن، این است که از قرآن، قرائتهای متفاوتی وجود دارد. در اینجا برای پرداختن به قرائتهای مختلف که از قرآن وجود دارد و بحث در اعتبار آنها فرصت نیست. به این بسنده می‌کنیم که بگوییم یک قرائت خاص موجود است که از امامان برای ما به جا مانده و شیعه آن را به عنوان قرائت معتبر می‌شناسد (اگر سلسله روایی آن معتبر باشد).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

یک مثال جامع از معرّفی این قرائت بر احادیث امامیّه در احادیث ۴ـ۱۱۹۳ در فصل ۱۱۰ کتاب الحجّة آمده است.

در فصل حاضر، مثالهایی از احادیث مرتبط با قرائت اهل بیت در شماره ۲۱ و ۶۱ آمده است. اگر در این احادیث، دربارهٔ آیهٔ ششم سورهٔ انعام قرائت «من بلغ» حفظ شده، معنا باید این‌گونه باشد: «هرکه رسید»، مفعول فعل حذف شده و تفسیر آن را همراهی کرده است؛ یعنی امامت. بنابراین، در قرائت تفاوتی نیست، بلکه تفاوت در معناست.

با این وجود، اگر درک کنیم که قرائت متفاوتی وجوددارد (یعنی ـ مَن بُلِغَ ـ) تفسیر رضایت‌بخش‌تری خواهیم داشت یعنی (هر آنکه از آن مطلع می‌شود)؛ یعنی مطلّع می‌شود که او جایگاه امامت دارد. در اینجا «**بُلِغَ**» معنای مجهول دارد یعنی «مطلع شده»، «گفته شده». همچنین باید توجّه داشت که در تفاسیر معمول از مصحف، «**مَنْ**» در این عبارت به «**کُم**» برمی‌گردد، در عبارت «**لانذرکم به**»، به معنای «که من شما را هشدار دهم و هشدار دهم هر آن که را...»؛ در حالی که در تفسیر حدیثی باید لغت «**مَنْ**» به فاعل فعل هشدار دادن برگردد و این معنا را برساند: «که من و هر آن‌که... شما را به آن وسیله هشدار می‌دهد» احادیث ۶۲ و ۶۳ هم مثالهایی‌اند که در آنها قرائت اهل بیت از قرائت مصحف متفاوت است. (رجوع به تعلیقهٔ حدیث ۶۲)

۶. احادیثی که در آنها چندین آیهٔ قرآن شرح داده شده است. حدیث ۸۳ یکی از چهار حدیث طولانی‌ای است که در هریک از آنها تعدادی از آیات قرآن توضیح داده شده است. در آنها نیز به یکی از روشهایی که در بالا گفته شده، رفتار می‌شود. (قسمتهای ۱ تا ۵) سه حدیث دیگر از این نوع، احادیث ۹۰ تا ۹۲ می‌باشند. گوناگونیِ تفاسیر ذکر شده در این نکته را در هنگام خواندن احادیث دیگر، چه در کافی و چه در دیگر کتب شیعی، باید به خاطر داشت.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

* ص ۱۵۶، باب فيه نكت و نتف من التنزيل في الولاية، ح ۱۵، ذيل «لم يتّخذوا الولائج من دونهم»:

برای معنی ولیجه بنگرید به: یادداشت حدیث شمارهٔ ۹۴۹.

* ص ۱۵۶، همان باب، ح ۱۷، ذیل «طبقاً عن طبق»:

وضعیّت دشوار جامعه به دلیل کارهای حکّامی بود که پس از پیامبر، یکی پس از دیگری روی کار آمدند.

* ص ۱۶۱، همان باب، ذیل ح ۲۷:

این حدیث علاوه بر آنکه سلسله راویان ضعیفی دارد، بخشی از آن ـ که با ترکیب دو عبارت قرآنی به عنوان شاهد بوده ـ نیز حذف شده است. احتمالاً دو حدیثی که به این دو آیه نسبت داده شده، با هم متفاوت‌اند. (نک: العیّاشی، تفسیر، جلد ۱، ص ۲۴۵ـ۲۸۵)

* ص ۱۶۶، همان باب، ذیل ح ۳۸:

بنگرید به:

E.W.Lan. ***An Arabic English Lexion***, Librairie de Liban, Beirut, 1968, part 4, P. 1720 (S.V., ***'S-L-W'***)

* ص ۱۶۸، همان باب، ح ۴۲، ذیل «ثم ازدادوا كفراً»:

۱. در اینجا دو آیه مطرح شده است: یکی آیهٔ «**إنّ الذين آمنوا** ـ تا ـ **ليهديهم سبيلاً**» (نساء (۴) / ۱۳۷)، دوم آیهٔ «**إنّ الذين كفروا... لن تقبل توبتهم**» (آل عمران (۳) / ۹۰). شاید سؤال‌کننده دربارهٔ ازدیاد در کفر پرسیده و این دو آیه را با هم خوانده است؛ سپس بعضی از راویان یا کاتبان، متن را با هم درآمیخته‌اند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

۲. این عبارت در سورهٔ آل عمران چنین آمده است: «یقیناً آنان که پس از ایمان آوردن، کافر شده، به کفر خود می‌افزایند...» در اینجا امام بحث خویش را با آیات مختلف قرآنی و مناسب با طرح سؤال کفر پس از ایمان، آغاز می‌کند.

* ص ۱۷۲، همان باب، ذیل ح ۴۶:

نظر به آنکه این حدیث کوتاه شده است، آن را مبهم (دوپهلو) می‌دانند. ظاهراً معنای حدیث این است که خداوند به تنهایی، قدرت تعیین صاحب منصبان ولایت را دارد. البتّه این حدیث آن‌طور که به نظر می‌رسد، تردیدی در یگانگی خداوند ندارد. حدیث دیگری در خصوص ادامهٔ همان آیه وجود دارد: «پس اگر دیگران شریک خداوند باشند، آنگاه شما ایمان می‌آورید.» همچنین «شریک بودن» را نقل می‌کند تا دیگران را در قدرت خداوند برای تعیین ولایت‌داران، شریک کند (بنگرید: تفسیر علی بن ابراهیم، جلد ۲، ص ۲۵۶).

* ص ۱۷۶، همان باب، ح ۵۶، ذیل «إنّ یوم الفصل (کان) میقاتهم أجمعین»:

فعل «بود» [کان] در این متن وارد شده ولی در همهٔ نسخه‌های کافی وجود ندارد. در وافی، جلد ۲، ص ۲۰؛ بحار، جلد ۴، ص ۱۶۳ و نورالثقلین، جلد ۴، ص ۶۲۹، «کان» وجود ندارد. علّامه مجلسی می‌گوید: در اکثر دست‌نوشته‌های کافی که من دیده‌ام، کان وجود ندارد (بنگرید: مرآة العقول، ج ۵، ص ۷۱ـ ۷۲). یقیناً زید همان‌طور که در اینجا به نظر می‌رسد، آن را به قرآن اضافه نکرده است.

* ص ۱۷۸، همان باب، ذیل ح ۵۹:

در حدیث، از آیهٔ اوّل «**کفروا و**» ساقط شده که در روایت عیّاشی از ابوحمزه (تفسیر العیاشی ۱ / ۲۸۵ـ۳۰۷) روایت شده و نیز در گزارش علی‌بن ابراهیم از قرائت امام صادق علیه‌السلام (تفسیر قمی ۱۵۹/۱) آمده است. (همچنین بنگرید: البرهان ۴۲۸/۱)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

* ص ۱۷۹، همان باب، ذیل ح ۶۲:

منظور امام این نیست که به راستی مؤمنان در قرآن، جانشین معصومان‌اند؛ گرچه آنهایی که در آیه به آنها اشاره شده است، مؤمنین‌اند و در عین حال، «مؤمنان» یکی از گروههایی‌اند که عمل افراد مورد خطاب آیه را می‌بینند. این استدلال منطقی نیست. به علاوه، همهٔ «مؤمنین» قادر نیستند همچون خداوند و پیام‌آوران ایشان، عمل آنها را ببینند. در واقع، این مطلب به مؤمنان خاصّی برمی‌گردد؛ یعنی معصومان. یادداشت ابتدای این فصل را نیز ببینید.

* ص ۱۸۱، همان باب، ذیل ح ۶۵:

این بدان معنی است که همهٔ چیزهایی که به خداوند تعلّق دارند، «مسجد» نامیده می‌شوند و این عبارت (مسجد) شامل جانشینان بحقّ او هم می‌شود. این مالکیّت، توسّط انسان تغییرپذیر نیست؛ پس انسان نمی‌تواند خلفا و جانشینان را تغییر بدهد.

* ص ۱۸۲، همان باب، ذیل ح ۶۷:

ضمیر در آیهٔ قرآن به شهر لوط اشاره دارد. امام با استفاده از تشبیه می‌گوید: «در مدینه، کسی جز خانوادهٔ محمّد أ مؤمن واقعی نیست.»

* ص ۱۸۳، همان باب، ذیل ح ۶۹:

در زبان عربی، کلمهٔ ربط «و» الزاماً بیان‌کنندهٔ توالی نیست و حدیث ـ که برای تفسیر آیهٔ قرآن استفاده شده ـ برای احترام بیشتر با نام پیامبر أ شروع شده، نه با نام حضرت علی علیه‌السلام. بنابراین حضرت محمّد أ، مشهود (مشاهده شده) است و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

حضرت علی علیه‌السلام شاهد. (بنگرید به حدیث شمارهٔ ۴۹۸)

* ص ۲۰۰، همان باب، ذیل «النور الذي أنزلنا»:

این کلمات دقیقاً به همین ترتیب در قرآن ذکر نشده‌اند. طبق آیهٔ ۸ سورهٔ ۶۴، «پس به خدا و رسولش و نوری که فرو فرستادیم، ایمان بیاورید.» احتمال می‌رود کلمهٔ «کسانی که» **(الذین)** توسط بعضی از راویان اضافه شده باشد.

* ص ۲۰۷، همان باب، ذیل «نعم ذا تأويل»:

در حالی که این جمله در بعضی نسخه‌های کافی ذکر شده، در نسخه‌های قدیمی‌تر آمده است: «نه، این تأویل است» (بنگرید به مرآة العقول، ج ۵، صص ۱۵۱ و ۱۵۲ ؛ الوافی، ج ۲، ص ۲۱۴)

* ص ۲۱۱، باب فيه نتف و جوامع من الرواية في الولاية، ذيل «بالولاية و هم ذرّ»:

خداوند ابتدا همهٔ موجودات را به صورت ارواح بسیار کوچکی همزمان آفرید (عالم ذرّ). سپس تدریجاً در چند مرحله به آفرینش جسمانی آنان پرداخت. بنابراین، آفرینش جسمانی مرحله به مرحله است و ممکن است درجات مختلفی داشته باشد؛ ولی آفرینش روح همهٔ انسانها در یک زمان و یک مکان رخ داده و خداوند بدن جسمانی را خلق کرده و سپس یکی از ارواح موجود در عالم ذرّ را در او دمیده است. (بنگرید: بحارالانوار، ج ۶۱، فصل ۴۳، ص ۵۰ تا ۱۳۱؛ تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۴۶ تا ۵۱ ذیل سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۷۲)

* ص ۲۱۲، همان باب، ح ۲، ذيل «عن عبدالله‌بن محمّد الجعفريّ»:

کلینی در کتاب «الایمان و الکفر» از کتاب کافی، معتقد است که نسبت عبدالله‌بن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

محمّد «الجُعفيّ» است. (بنگرید: کافی، ج ۲، ص ۱۰؛ مرآة العقول، ج ۵، ص ۱۶۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۳۱۴)

*** ص ۲۱۷، باب في معرفتهم أوليائهم و التفويض إليهم، ح ۳، ذيل «فامنن أو أعط بغير حساب»:**

در آیهٔ قرآن آمده است: «و این نعمتی است که بر تو ارزانی داشتیم. پس ببخش یا نگاه دار.» **(فامنن أو أمسك)** سلیمان به این سه نفر با توجّه به سطح درک و فهم آنان پاسخ داد و جوابهای او به این سه نفر، همدیگر را نقض نمی‌کنند؛ بلکه در درجات مختلفی قرار دارند.

*** ص ۲۱۹، باب مولد النبيّ Ã و وفاته، ذيل «لاثنتي عشرة مضت»:**

امامیّه (به جز تعداد کمی از آنان که در این زمینه به اتّفاق نظر نرسیده‌اند) عقیده دارند که تولّد پیامبر Ã، روز هفدهم ماه ربیع الاوّل است؛ در حالی که غیرامامیّه معتقدند ایشان دوازدهم ربیع الاوّل به دنیا آمده‌اند. کلینی این تاریخ را یا ترجیح داده یا به خاطر تقیّه پذیرفته است که احتمال دومی بیشتر است.

*** ص ۲۱۹، همان باب، ذيل «في أيّام التشريق»:**

با توجّه به کلمهٔ «الجمرة الوسطی» که در متن آمده، واضح است که متن به ایّام حجّ اشاره می‌کند و ایّام تشریق سیزدهم تا پانزدهم ذی‌الحجّه است. این بدان معنی است که مدّت بارداری آمنه ـ مادر پیامبر Ã ـ یا سه ماه بوده (تا ربیع الاوّل) یا یک سال و سه ماه (تا ربیع الاوّل سال بعد) که هیچ‌کدام مدّت زمان بارداری طبیعی نیست. راه‌حلّهایی برای مسئلهٔ پیشنهاد شده که هیچ‌کدام رضایت‌بخش نیست. (بنگرید: مرآة العقول، ج ۵، ص ۱۷۰ تا ۱۷۴؛ بحار، ج ۱۵، ص ۲۵۱ تا ۲۵۴)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

این تاریخ را مورّخانی که جزو امامیّه نیستند، ارائه کرده‌اند و هیچ روایتی ـ امامی یا غیر امامی ـ که به این موضوع دلالت کند، موجود نمی‌باشد. (ر.ک: شرح المواهب اللّدنیة، ج ۱، ص ۱۰۳ و ۱۳۱؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۱۸۵؛ سیره الحلبیّه، ج ۱، ص ۳۹ و ۵۷)

* ص ۲۲۰، همان باب، ذیل «ثم قبض لاثنتي عشر لیلة مضت من ربیع الأوّل»:

این تاریخ را اکثر کسانی که امامیّه نیستند، پذیرفته‌اند. امّا روزی که امامیّه به آن اعتقاد دارد ـ همان‌طور که شیخ طوسی عنوان کرده ـ ۲۸ صفر است. (بنگرید: تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲؛ بحار، ج ۲۲، ص ۵۱۴؛ مرآة العقول، ج ۵، صص ۱۷۴ و ۱۷۵)

* ص ۲۲۱، همان باب، ذیل «خرج رسول الله من الشعب»:

شعب ابی‌طالب همان جایی است که پیامبر ì به دنیا آمد و هنگامی که قریش، دو قبیلهٔ بنی‌هاشم و بنی‌مطلّب را تحریم کرد، این دو قبیله در آن ساکن بودند. (بنگرید به: زندگانی محمّد، ترجمهٔ الف گالوم، ص ۱۵۹، ۱۷۲ و ۱۷۳)

* ص ۲۲۶، همان باب، ح ۹، ذیل «الحسین‌بن عبدالله الصغیر»:

در بیشتر نسخه‌های کافی، نامها این‌گونه آمده، ولی کاملاً واضح است که در اسناد موجود، حلقه‌های گمشده‌ای وجود دارد. کلینی در حدیث شماره ۱۲۱۴ـ۱۲۲۱، اسامی حلقه را ذکر کرده است. (... حسین‌بن عبیدالله از ابو عبدالله الحسین الصغیر از...). (بنگرید به: معجم رجال الحدیث، ج ۶، صص ۱۷، ۲۳ـ۲۴)

* ص ۲۲۷، همان باب، ح ۱۰، ذیل «الحسین [عن محمّد] بن عبدالله»:

در بعضی از نسخه‌ها: «الحسین عن محمّدبن عبدالله»، نخستین نفر الحسین‌بن عبیدالله است که در روایت قبل نامش ذکر شد و نفر دوم الاشعری است که احادیث را از امام رضاؑ نقل می‌کرد. در دستهٔ دیگری از نسخه‌ها: الحسین‌بن محمّد عن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

عبدالله، نخستین نفر الاشعری، استاد کلینی بوده است و نفر دوم ابن‌امیر است.
(بنگرید به: مرآة العقول، ج ۵، ص ۱۹۶)

* ص ۲۳۵، همان باب، ذیل ح ۱۸:

در ارتباط با این روایت، شیخ صدوق روایات متعدّدی نقل کرده که از بین آنها می‌توان به این روایت اشاره کرد:

پدرم از محمّدبن حسن از سعدبن عبدالله روایت می‌کند از اسماعیل‌بن بَزیع که امیّةبن علی القیسی روایت کرده است: «درست‌بن ابی‌منصور الواسطی می‌گوید: از ابوالحسن ـ موسی‌بن جعفر علیه‌السلام ـ پرسیدم: «آیا آبی، برهان الاهی پیامبر ì بوده است؟» (در بعضی متون، «آبی» ابوطالب ذکر شده است.)

شیخ صدوق روایت معتبرتری را از همان درست‌بن ابی‌منصور الواسطی نقل کرده که به این شرح است: ابوعبدالله (امام صادق علیه‌السلام) فرمود: «سلمان فارسی در خدمت چند تن از مردان عالم روزگار بود و آخرین آنان «آبی» بود تا زمانی که خداوند اجازه فرمود. وقتی پیامبر ì در مکّه ظهور کرد، آبی گفت: «ای سلمان! آن کسی که در جست و جویش بودی هم اکنون در مکّه است.» پس سلمان به او گروید.

شیخ صدوق دو روایت دیگر نیز نقل کرده که در آنها به جای این اسم از «آبی» و «بالط» استفاده شده است:

یکم ـ پدرم که خداوند از او راضی باد، برای من نقل کرد که سعدبن عبدالله برای او نقل کرده که احمدبن محمّدبن عیسی، محمّدبن الحسین‌بن ابی‌الخطاب، یعقوب‌بن یزید الکاتب و احمدبن الحسن‌بن علی‌بن فضّال برای او گفته‌اند که عبدالله‌بن‌بکیر از ابوعبدالله علیه‌السلام شنیده بوده است که «کسی که فرمان و دستور عیسی‌بن مریم نهایتاً به او می‌رسد، مردی است به نام آبی.»

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

دوم ـ محمّدبن الحسن‌بن احمدبن الولید برای ما نقل کرده است که محمّدبن الحسن الصفّار و سعدبن عبدالله به نقل از یعقوب از محمّدبن ابی‌عمیر از ابوعبدالله علیه‌السلام نقل کرده است که: «آخرین حامل دستورهای عیسی‌بن مریم مردی است به نام بالط. (برای مشاهده روایت‌ها مراجعه کنید به کمال الدین، ج ۲، ص ۶۶۴ـ۶۶۵)

روایتی دیگر از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده است که کسی از ایشان پرسید: «آخرین حامل دستورهای عیسی‌بن مریم قبل از پیامبر ì چه کسی بوده است؟ ایشان فرمودند: «ابی». (در این روایت منظور از ابی، پدرم می‌باشد. بنگرید به الغدیر، ج ۷، ص ۳۸۹)

شیخ صدوق می‌گوید: بعضی مردم ذکر کرده‌اند که «ابی»، همان ابوطالب یا ابی‌طالب است. در اینجا سوء تفاهمی رخ داده است. چرا که از امیرالمؤمنین علیه‌السلام پرسیدند: آخرین حامل دستورات عیسی‌بن مریم چه کسی بوده است؟ ایشان فرمودند: «ابی» که مردم با اشتباه خواندن این کلمه فکر کردند، منظور «پدرم» است. (کمال الدین، ج ۱، ص ۱۶۶) امامیّه به پیروی از امامان خود، و شمار زیادی از غیرامامیّه، معتقدند ابوطالب به پیامبری حضرت محمّد ì ایمان داشت و از او حمایت می‌کرد. پس می‌توان تصوّر کرد که همهٔ این روایتها دربارهٔ شخص دیگری است. بنابراین دلیلی نیست تا بتوانیم روایتی را بر روایتی دیگر ترجیح دهیم و این تعابیر مختلف تنها به عنوان منابع مکمّل عنوان شده‌اند.

* ص ۲۴۲، همان باب، ح ۲۴، ذیل «فأمرما بدا لك»:

کلمهٔ بداء معانی مختلفی دارد. امّا با توجه با سخنان عبدالمطّلب در این حدیث، به این معنی به کار رفته است که الله مطابق میل و اختیار خود عمل می‌کند؛ نه جبرکه همان اعمال از پیش تعیین شده است؛ در حالی که قوم قریش قبل از ظهور اسلام بر این باور بودند که اعمال خداوند، از پیش تعیین شده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

* ص ۲۴۳، همان باب، ح ۲۵، ذیل «فقال للفیل: یا محمود»:

کتابهایی که شرح این حادثه را روایت کرده‌اند، «محمود» را نام فیل در نظر گرفته‌اند. (بنگرید به تاج العروس، ج ۲، ص ۳۴۰) امّا این احتمال نیز وجود دارد که این عبارت برای مخاطب قرار دادن کسانی استفاده شده که «کار اشتباه انجام نمی دهند.»

* ص ۲۴۶، همان باب، ح ۲۹، ذیل حدیث:

این بیتی است از یک قصیده که (ترجمهٔ) بیت بعد از آن به این شرح است:

و عشق را به بشر ارزانی داشت، هیچ‌کس جز خداوند در عشق بهتر نیست.

(بنگرید به: زندگانی محمّد، ابن‌هشام، ج ۱، ص ۳۷۷ـ۳۷۸؛ زندگانی محمّد، ص ۱۶۰)

* ص ۲۴۶، همان باب، ح ۳۰، ذیل حدیث:

این دو بیت از یک قصیدهٔ طولانی ابوطالب است که نسبت آن به حضرتش قطعی است. این بیتها، از منابع مختلف در این قصیده نقل شده است. (بنگرید: ابن‌هشام، ج ۱، ص ۲۹۵ و ۲۹۹؛ زندگانی محمّد، ص ۱۲۴ و ۱۲۷)

در مورد دومین بیت، ابن‌هشام روایت کرده است که «از شخص موثّقی شنیدم که مردم مدینه از خشکسالی سختی، رنج می‌بردند. نزد پیامبر ì رفتند و شکایت کردند. پیامبر که اوضاع را مشاهده کرد، بالای منبر رفت و دعای باران خواند. به محض اینکه از منبر پایین آمد، چنان بارانی باریدن گرفت که مردمی که اطراف مدینه ساکن بودند، نزد پیامبر شکایت کردند وگفتند: همهٔ زندگی ما را آب فراگرفته است. پیامبر ì فرمودند: «ای خدا! با نعمات خود ما را حمایت کن و آنها را به زیان ما قرار مده.» ابرهای باران‌زا از فراز مدینه عبور کردند و مانند تاجی مدینه را در برگرفتند. پیامبر ì فرمودند: «اگر ابوطالب چنین روزی را می دید، غرق لذّت

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

می‌شد.» یکی از یاران ایشان گفت: «به راستی که تو مصداق این بیت هستی: کسی که نزد خداوند روسفید است. کسی که به خاطرش از ابرها باران می‌بارد. پشتیبان یتیمان و مدافع بیوه زنها.» پیامبر فرمودند: «به درستی که همین‌طور است.» (ابن‌هشام، ج ۱، ص ۳۰۰)

* ص ۲۴۸، همان باب، ح ۳۳، ذیل حدیث:

دربارهٔ این روایت و روایت بعدی، خواندن این دو روایت خالی از لطف نیست:

شیخ صدوق: حسین‌بن ابراهیم‌بن احمدبن هاشم المؤدّب و علی‌بن عبدالله ورّاق و احمدبن زیاد همدانی بر ایمان روایت کردند که علی‌بن ابراهیم‌بن هاشم از پدرش و او از محمّدبن ابی‌عمیر نقل کرده‌اند که مفضّل‌بن عمر گوید: «ابوعبدالله علیه‌السلام فرمود: «ابوطالب علیه‌السلام ایمانش به اسلام را از طریق محاسباتش طبق حروف ابجد اعلام کرد. او با مفاصل انگشتانش تا ۶۳ شمرد. سپس فرمود: مثل ابوطالب مثل اصحاب کهف است. آنها به یگانگی خداوند ایمان داشتند و آن را در دل مخفی کردند و شرک را ستودند. خداوند به آنها دوبار پاداش خواهد داد.» (معانی الاخبار، ص ۲۸۵ـ۲۸۶)

شیخ صدوق: ابوالفرج محمّدبن مظفربن نفیس المصری الفقیه گفت: ابو الحسن محمّدبن احمد الداوودی به نقل از پدرش این‌گونه برای ما روایت کرده است:

«روزی در حضور ابوالقاسم حسین‌بن روح (سومین نائب امام زمان در زمان غیبت صغری) بودم. مردی پرسید معنی جملهٔ عبّاس‌بن عبدالمطلب که به پیامبر گفت: «ابوطالب با مفاصل انگشتانش تا ۶۳ شمرد»، یعنی چه؟ ایشان فرمودند: منظور ایشان این بوده: «الله احد جواد» (الف، لام، ها، الف، حاء، دال، جیم، واو، الف، دال) یعنی اوست خدا، نیکو، بی‌نظیر و بخشنده است. توضیح اینکه [در حساب ابجد] الف یک، لام سی، ها پنج، الف یک، حاء هشت، دال چهار، جیم

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

سه، الف یک و دال چهار است که اگر این اعداد را جمع کنیم، شصت و سه می‌شود. (بنگرید به: معانی الاخبار، ص ۲۸۶؛ کمال الدین، ج ۲، صص ۵۱۹ـ۲۰)

نکات زیر قابل توجّه است:

الف) در سیستم ابجد، هر حرف یک ارزش عددی دارد. چهار حرف اوّل الف، ب، ج، د می‌باشند، با ارزشهای عددی ۴، ۳، ۲، ۱. این سیستم در زبانهای عربی و عبری رایج است. (بنگرید به: دستور زبان عربی، دائرة المعارف اسلام، ویرایش دوم، ج ۱، ص ۹۸ـ۹۷)

ب) سیستم شمارش با استفاده از مفاصل انگشتان (عقد) سیستم بسیار پیچیده‌ای است که در آن به هرکدام از مفاصل انگشتان، یک ارزش عددی داده می‌شود و مانند چرتکه است. (بنگرید به: مرآة العقول، ج ۵، ص ۲۶۰ـ۲۶۲)

این دو سیستم شمارش کاربردهای مختلفی دارد. سیستم ابجد برای کسانی است که سواد خواندن و نوشتن دارند و سیستم عقد برای بی‌سوادهاست.

ج) از روایت دوم در این تعلیقه، برمی‌آید که ابوطالب ابتدا حروف اوّل عبارت «الله احد جواد» را در نظر گرفته، براساس حروف ابجد با آنها برخورد کرده است؛ سپس آنها را تک تک مطابق سیستم عقد حساب کرده است. برای افرادی که بی‌سواد بودند، این شیوه فقط به معنی ۶۳ است ـ یک کد ـ ولی برای افراد باسواد، تک تک حروف معنی خاصّ خود را دارد که آنها می‌توانند آن را متوجّه شوند.

د) طبق این روایت، مشخّص می‌شود که پیامبر Ì و عبّاس، باسواد بودند. امامیّه بر این باور است که پیامبر پیش از آنکه به بعثت برسد، درس ناخوانده و امّی بود. برای این باور دو مدرک وجود دارد: یک. در آیاتی از قرآن آمده ما کتاب را بر فردی امّی نازل کردیم. دو. بعضی سوره‌ها با حروفی آغاز می‌شود که دانستن معانی آنها و توانایی انتقال معنی‌شان به سواد نیاز دارد.

هـ) معنی «در هر زبانی» در روایت، باید براساس معانی مختلفش سنجیده شود:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

از طریق شعر (بنگرید به: روایات شماره ۱۲۲۲ـ۱۲۲۹، ۱۲۲۳ـ۱۲۳۰) مستقیماً در عربی (بنگرید به: روایات ۱۲۲۱ تا ۱۲۲۸؛ به خصوص بحار، ج ۳۵، صص ۶۸ تا ۱۸۲) و از طریق زبان اشاره. و این، بدان معنی نبوده که او می‌توانسته به زبانهای عربی، عبری و... صحبت کند.

* ص ۲۵۸، باب مولد امیرالمؤمنین علیه السلام، ذیل «سنة أربعین من الهجرة»:

تاریخ دقیق، چهارشنبه شب، نوزدهم ماه رمضان است که ضربت خوردند و جمعه شب، بیست و یکم ماه رمضان به شهادت رسیدند. (بنگرید: کتاب الارشاد، ص ۵؛ بحار، ج ۴۲، ص ۲۲۷) تمام تقویمهای تطبیقی، بیست و یکم ماه رمضان آن سال را جمعه عنوان کرده‌اند، نه یکشنبه. احتمال ضعیفی نیز وجود دارد که ایشان بیست و سوم ماه به شهادت رسیده باشند که در آن صورت یکشنبه می‌شود.

* ص ۲۶۳، همان باب، ح ۴، ذیل «عبدالملك‌بن عمر»:

نام صحیح «عبدالملک‌بن عمیر» می‌باشد که در اسناد روایات شیخ صدوق به همین صورت آمده است (بنگرید: کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۷؛ البحار، ج ۴۲، ص ۳۰۳). این روایت در روایاتی که به امامیّه تعلّق ندارد نیز آمده و مطابقت می‌کند تا به اسم این شخص می‌رسد. به نظر می‌رسد که حدیث درست همان است که در این کتاب آمده و دلایلی نیز برای این انتخاب وجود دارد که توضیح آنها به خاطر طولانی بودن، در اینجا ممکن نیست.

* ص ۲۶۴، همان حدیث، ذیل «صغر الفاسقین»:

در متن «صِغر» آمده؛ ولی به نظر می‌رسد که تلفّظ صحیح آن «ضِغْنْ» باشد که در بسیاری نسخ خطّی معتبر، از جمله روایت شیخ صدوق به این شکل است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

* ص ۲۶۸، همان باب، ح ۵، ذیل «قریباً من النجف»:
نجف نام سرزمینی است بین حیره تا کوفه.

* ص ۲۶۸، همان حدیث، ذیل «یَسْرَةً عَنِ الغَرِيّ»:
الغری، نام گورستانی است که در آن فقط دو قبر وجود دارد. به همین خاطر به آن «الغریین» هم گفته می شود.

* ص ۲۶۹، همان باب، ح ۷، ذیل حدیث:
از آنجا که این روایت چندان معتبر نیست، نیازی به توضیح آن نمی بینیم. (بنگرید: مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۰۸)

* ص ۲۷۱، همان باب، ح ۱۰، ذیل حدیث:
این روایت مربوط به فصل بعدی است. احتمالاً در حاشیهٔ نسخه‌ای بوده که کلینی از آن استفاده کرده و سپس سهواً آن را در این فصل قرار داده است. (مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۱۱)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]